

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

طلبگاری

که با پیوند بمن در فکر خام است
قوماندان جهاد است یا خداجوی
که روغن میکشد از ریگ بایر
زنج عاری بود یا ریش دارد
و یا وسمه کند بی گفت و بی گوی
که تا پیر و جوان بر وی بخندد
چین بر دوش آویزان دارد
که از دیدار نوری در گزند است
همه باشد کنیز و اوست بادار
طلبگاری نموده مرد پرروی
که بابایم بود سرو لب جو
نظر افکنده بر آن گوهر تو
کند سر تا به پایش را مطلا
بسازد بهر او دنیای دیگر
بود در خدمت آن نور دیده
ترقی میدهد بابای او را
که بابا کرده است آن حرف باور

ندانم آن حلال زاده کدام است
مدیر است یا رئیس است یا سخنگوی
بود قاضی و مفتی یا محرر
بسر عمامه بر تن کیش دارد
بود ریش سفیدش زینت روی
بزی ریش نکتائی ببندد
و یا پیراهن و تنبان دارد
ندانم عینک او نمره چند است؟
دوزن دارد و یا سه شاید هم چار
بدین حال و بدین روز و بدین خوی
بگفته مادرم را دختر او
نموده آرزوی دختر تو
دهد ثویانه والا و اعلی
خبریداری کند مأوای دیگر
کنیزان و غلامان عدیده
کند بر تارک سر جای او را
شنیدم این سخن را از پس در

نمیدانم که اکنون چاره ام چیست؟
ندارم کس که با من یار باشد
همه دنیا بـه چشم شام باشد
بود تاریک روزم چون شب تار
دلم گوید فرار از این وطن کن
ولی ترسم که چون آزرده کفتر
بود بهتر کـه در دنیا نمانم
نشان از خویش پابرجا نمانم

انیس این دل صدپاره ام کیست؟
رفیق و مؤنس و غمخوار باشد
کجا یک لحظه دل آرام باشد؟
شدم از زندگانی سخت بیزار
چو بلبل پر زن و سیر چمن کن
شوم در چنگ شاهینی برابر
نشان از خویش پابرجا نمانم

خـورم یک کپه از زهر هـلاهل
که تا آسان گـردد جمله مشکل

(المان - 16 اکتوبر 2011)